

نگاهی به زندگی و آثار نعمت خان عالی

محمد عامر[♦]

میرزا محمد نورالدین مخاطب به «نعمت خان» و متخلص به «عالی» در خانواده‌ای که بیشتر افراد آن در شغل طبابت بودند چشم به جهان گشود. دودمانش در شیراز در فن طبابت معروف بودند. پدر عالی حکیم محمد فتح‌الدین بود. سال تولدش به درستی معلوم نیست، ولی اشاراتی در کلیات عالی موجود است از آن‌ها می‌توان حدس زد که عالی در سال ۱۰۴۸ هجری مطابق با ۱۶۳۹ عیسوی به دنیا آمده است. عالی در هند تولد یافت و در کودکی با پدر خود به شیراز رفت و در همان‌جا تحصیلات مقدماتی و علوم متداوله را با علوم طب فراگرفت و پس از آن بار دیگر به هند مراجعت کرد و در جنب ملازمان شاه‌جهانی درآمد. درباره‌ی عالی حکم شاهی این‌طور نوشته شده است:

«میرزا محمد که از عهد حضرت فردوس‌آشیاں شاه‌جهانی حلقه‌ی بندگی این عتبه‌ی علیه سلطنت‌بنیان در گوش دارد و غاشیه‌ی خدمت این سده‌ی سینه‌ی کعبه‌آستان بر دوش، و در زمان حضرت خلدمکان (شاه عالمگیر) اولاً مخاطب به نعمت‌خان و ثانیاً به مقرب‌خان و الحال از فیض قدردانی پادشاه عالم و فاضل خدیو عارف صاحب‌دل حضرت پیر و مرشد کامل (بهادر شاه اول) به خطاب دانشمندخان سرفراز است»^۱.

عبارت بالا نشان می‌دهد که «عالی» از زمان پادشاه شاه‌جهان به ملازمت پادشاه آمده است، ولی این واضح نیست که «عالی» به چه عهده‌ای به ملازمت شاهی درآمد،

♦ دانشجوی دکتری، بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. عالی شیرازی، نورالدین محمد نعمت خان خوان نعمت، مطبع محمدی، دهلی ص ۲.

ولی کار طبابت او توأم با ملازمت او بود. با این همه وی در مشغولیات به سخن‌پردازی نیز اشتغال می‌جست. در این ایام به مناسبت کار طبابت تخلص وی «حکیم» بود چنان‌که می‌نویسد:

«بر تحقیق خاطر ناموران روشن‌گیر این نکته منقوش بود که راقم حروف در
بدایت حال و قال به مناسبت شغل طبابت که سمت موروثی بود «حکیم»
تخلص می‌نمود»^۱.

اما «عالی» نه از کار طبابت و نه از تخلص حکیم راضی بود؛ بنابر این شغل طبابت را الوداع گفت و تخلص خود را به صلاح «ملا شفیعا» مخاطب به «دانشمندخان» که عالی او را استاد خود می‌دانست از «حکیم» به «عالی» تبدیل کرد. در مورد این واقعه عالی این‌طور نوشته است:

«بعد از آن که از بیماری تیمار علاج بیماران وارست و به دستگیری ترک
همدستی فرودستان از دست نبض‌دیدن جست، برای اختیار تخلص حکیم
تصحیف «چکنم» شد. جناب مستطاب مولوی استادی ارسطوی زمان افلاطون
دوران نواب دانشمندان‌خان از اراده تبدیل تخلص آگهی یافته فرمود که چون
رتبه سخن بلند است، عالی تخلص باید کرد»^۲.

سال تبدیل تخلص از حکیم به عالی معلوم نیست، اما مسلماً پیش از وفات ملاشفیعا که در سال ۱۱۱۱ هجری مطابق به ۱۷۰۰ عیسوی بوده، اتفاق افتاده است. اشعاری که «عالی» در اوایل عمر گفته و در آن تخلص حکیم را به کار برده است در دیوانش از چند بیت تجاوز نمی‌کند مثلاً در «تاج القصیده» جای تخلص حکیم را به کار برده است. احتمال می‌رود که او در موقع تدوین اشعار خود در مقطع‌هایی که تخلص اولیه‌اش را آورده بود به مناسبت تخلص تازه‌اش تجدیدنظر کرده باشد^۳. همان‌طور که گفته شد که «عالی» از خانواده اطباء بود و او هم در فن طبابت مشغول

۱. عالی شیرازی، نورالدین محمد نعمت خان خوان نعمت، ص ۲.

۲. همان، ص ۲۱-۲۰.

۳. انصاری، نور الحسن، فارسی ادب بعهد اورنگزیب، ص ۱۳۰.

بود، بنابر این او با کمبودهای حرفه‌ای طبابت آشنا بود. او مناظره‌ای سروده و در آن بر بی‌استعدادی اطباء طنز گفته است. حکیمی موسوم به طاهر فوت کرد، «عالی» مرثیه‌اش نوشته و در آن طنز و مزاح را به کار برده و چنین می‌گوید:

طرفه کاری حکیم طاهر بود	در طبابت وقوف ظاهر بود
گشت بیمار و شد معالج خویش	هر دوایی نبود کم از نیش
ملک الموت دید می‌میرد	بی‌اجل خود چگونه جان گیرد
به سرش رفت تا کند آگاه	که اجل این ست دست‌دار نگاه
کرد آغاز مدعا به دلیل	کیستی گفت، گفت عزرائیل
جست و چسبید برگریانش	کرد قصد گرفتن جانش
نعره‌ای زد کزین دیار برو	کار و بار مرا شریک مشو
هست این شهر در اجاره من	مرگ وقف علاج چاره من ^۱

از احوال آغاز ملازمت «عالی» اطلاعاتی زیادی در دست نیست، ولی بعد از مطالعه آثارش تنها این اطلاع به دست می‌رسد که همراه با وظائف مأمورین مشق سخن می‌کرد و در روزهای محاصره قلعه گولکنده و حیدرآباد در سال‌های ۸۷-۱۶۸۵م او به سمت وقایع‌نویس در میان لشکریان پادشاه عالمگیر استخدام شده بود. عالی با نوشتن واقعات این محاصره که در حقیقت شاهکار او به شمار می‌رود شهرت عظیمی یافت. در سال ۱۶۸۵م/۱۰۹۷ هجری چون قلعه مذکور به دست عالمگیر آمده بود، عالی قطعه ذیل را در تاریخ فتح مزبور گفته و به نظر پادشاه رسانیده و خلعتی یافت. تاریخ هم ازین قطعه برمی‌آید:

از حضرت پادشاه غازی	گردید دل جهانیان شاد
آمد به قلم حساب تاریخ	شد فتح به جنگ حیدرآباد ^۲

وقتی که «نعمت خان عالی» کتاب وقایع نعمت‌خان عالی یعنی وقایع محاصره قلعه گولکنده را تمام کرد او در این کتاب پادشاه عالمگیر را هم نشانه طنز و مزاح کرده

۱. عالی شیرازی، میرزا نورالدین محمد نعمت خان، دیوان عالی، مطبع نول کشور، لکهنو، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۶۳.

است. بعد از این پادشاه عالمگیر بر او برهم شد، ولی به قتلش نرساند. اما از شغل وقایع‌نویسی دست‌بردار شد. چندسال برهمین منوال گذشت تا در سال ۱۱۰۴ هجری ۱۶۹۳ عیسوی که خشم پادشاه فرونشست و شاه عهده داروغگی مطبخ شاهی را با خطاب «نعمت خانم به «عالی» تفویض کرد. در پایان خوان نعمت عالی این‌طور نوشته است: «خطابی که از جانب پادشاه جهان (عالمگیر) عطا آمد «نعمت خان» است از لطایف غیبی تاریخ خطاب چنین یافتیم: «شکر نعمت واجب واجب».

به‌قول مؤلف سفینه خوشگو شاه عالمگیر با خطاب مذکور منصب پانصدی نیز به عالی اعطا کرد.

پادشاه اورنگ‌زیب عالمگیر در اواخر عهد پادشاهی خود «عالی» را به لقب «مقرب خان» ملقب و به داروغگی جواهرخانه شاهی عهده‌دار ساخت. این نوازش بر تقرب و اعتمادی که «عالی» در نظر عالمگیر داشت دلالت می‌کند. عالی قطعه زیر را در تشکر اعطای خطابی گفته است که از آن سال ۱۱۱۳ هجری ۱۷۰۲ عیسوی برمی‌آید.

بهر تاریخ خطاب خود چو عالی فکرکرد

سر برآورد از حساب و خان عالی‌شان نوشت^۱

«عالی» این مأموریت نو را تا وفات شاه عالمگیر در سال ۱۱۱۸/۱۷۰۷ م به دست داشت. اواخر عمر «عالی» چه در سمت وقایع‌نویسی و چه در مأموریت‌های داروغگی مطبخ و جواهرخانه شاهی، بیشتر در دکن و در رکاب عالمگیر سیرمی‌شد. در موقع وفات عالمگیر «عالی» نیز در شهر اورنگ‌آباد بود. وفات شاه به دنبال خود اغتشاش سیاسی را همراه داشت. پسران عالمگیر موسوم به محمداعظم و محمدمعظم برای جلوس بر تخت پادشاهی از راه جنگ درآمدند. وقتی که خبر حرکت شاهزاده محمدمعظم به طرف پایتخت دهلی به شاهزاده محمداعظم رسید «عالی» اسباب خود را در شهر گوالیار گذاشت و راه دهلی را پیش گرفت. در این جنگ عروس فتح و پیروزی همراه محمدمعظم شد و «عالی» جواهراتی را که در گوالیار محفوظ کرده بود به محمدمعظم تحویل داد و از این عقل‌مندی و هوشیاری پادشاه معظم خیلی متأثر شد.

۱. آزاد بلگرامی میر غلام علی، مآثر الکرار، چاپ لاهور، ۱۹۱۳، ص: ۱۳۷.

این واقعات را «عالی» در عبارت زیر بیان می‌کند:

«به سبب داروغگی جواهرخانه که در عهد عالمگیر داشت، در هنگام هرج و مرج انتقال سلطنت آن کارخانه عمده را که ذرات جهان اگر همه صفر الوفالات شود به وجه بیعانه قیمتش وفا نکند، و قطرات عمان اگر به تمامی گوهر گردد به تعداد جواهرش در مرتبه... افتخار بر فلک افراخت»^۱.

محمد معظم پس از جلوس تخت پادشاهی «عالی» را که حالا عمرش به نزدیک هفتاد سال بود به پاس امانت و درستکاری که از خود نشان داده بود به لقب «دانشمندخان» و به منصب سه‌هزاری سرافراز گردانید و به نگارش احوال زندگانی و حکومت خود و دیگر واقعات این عهد مامور نمود. وقایعی که از ماه ربیع‌الآخر ۱۱۱۹ تا اواخر ماه ذی‌القعدة ۱۱۲۰ هجری مطابق ۱۷۰۸ تا ۱۷۰۹ عیسوی به سلک تحریر درآورده است به عنوان «بهادرشاه‌نامه» یا «ظفرنامه بهادرشاهی» معروف است.^۲

نعمت خان عالی سه فرزند داشت. فرزند بزرگش به نام محمدصادق با «عالی» صفا و الفتی نداشت. در صورتی که عالی نسبت به وی شفیق بود و نام این فرزند در دیوان عالی هم این طور آمده است:

محمدصادق آن فرزند ممتاز و رشید من که در سال و کمال و برهمه اولاد شد فایق

این همان پسر «عالی» بود که دیوان شعر «عالی» را دزدیده به شاهزاده محمداعظم داده بود. این واقعه در تذکره ریاض‌الشعراء واله داغستانی آمده است. پسر دوم عالی موسوم به حاذق در طبابت معروف بود. او در عهد محمدشاهی لقب «حکیم‌الممالک» یافته بود. بنا به تحقیق شیخ چاند «عالی» یک دختر هم داشت و دختر «عالی» همسر میرزا محمدشفیع و مادر میرزا رفیع سودا است.^۳

رسایی «عالی» به نزد شاهزادگان و امراء بود. حتی که زیب‌النساء بنت عالمگیر از علم و فضل «عالی» خیلی متأثر بود. وقتی که زیب‌النساء خیمه ابرک را بناء

۱. عالی شیرازی، میرزا نورالدین محمد نعمت خان، کلیات عالی، ص ۷۲

۲. همان.

۳. شیخ چاند سودا، ص ۴۷.

ساخت «عالی» یک قطعه مشتمل برشش بیت شعر نوشت و آخرین بیت این قطعه در ذیل است.

پی تاریخ آن گفتا زمانه برد زنگ دلم آئینه‌خانه^۱

«نعمت خان عالی» در سال ۱۱۲۱ هـ مطابق ۱۷۰۹ عیسوی درگذشت و در دایره میرمؤمن واقع در حیدرآباد به خاک سپرده شد. در تاریخ محمدی سال وفات وی ۱۱۲۲ هـ مطابق ۱۷۱۰ عیسوی در دهلی ذکر شده است.^۲

آثار منظوم و منثور عالی عبارت اند از:

بخش نظم: سخن عالی (مثنوی)، دیوان، راحت‌القلوب، من و سلوی (مثنوی) و چند قطعات.

بخش نثر: وقایع محاصره قلعه حیدرآباد یا وقایع نعمت‌خان عالی، بهادرشاه‌نامه، جنگ‌نامه یا رزم‌نامه، قصه حسن و عشق، خوان نعمت، نعمت عظمی، مضحکات، منشات، رقعات.

سبک عالی

به طوری که گفته می‌شود تقریباً بیشتر آثار «نعمت خان عالی» به نثر است و در واقع شهرت او از بابت نثرنویسی است. «عالی» را نمی‌توان از شاعران درجه یک به حساب آورد. بر خلاف تبهرش در نثر که نهایت هنرش را به معرض نمایش گذاشته است. لذا جزو نویسندگان توانای عصر خود به شمار می‌رود. «عالی» در اوایل دوره افول شعر فارسی می‌زیست. لذا همراه با محاسن سبک هندی، عیوب این سبک را نیز می‌توان در سروده‌های او مشاهده کرد، تعداد قصاید و مثنوی‌های «عالی» کم و دارای اهمیت چندانی نبوده و مهم‌ترین قسمت اشعار «عالی» را غزلیاتش تشکیل می‌دهد. سبک غزل «عالی» نیز سبک هندی است بر خلاف حوزه شعر «عالی» در نثر دستی قوی داشت. ما در زیر بر روی همین موضوع گفتگو خواهیم کرد.

۱. دیوان عالی، ص ۲۳۰.

۲. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۵۵۸.

در ادب فارسی شهرت «عالی» بیشتر به علت طنز و ظرافت وی است. علاوه بر «وقایع نعمت خان عالی» کلیاتش پر از همین نوع ادب است که در آن هجو امرای معاصر است. مصنف *مآثر الامرا* این طور بیان می‌کند:

«اکثر امراء و نوینان زخمی تیغ زبان او بودند و تشنه خونش بودند و او دست از کنایه و هجو بر نمی‌داشت»^۱.

علاوه بر این قصیده، نظم، قطعه و مثنوی مهم‌ترین نمونه‌های بلاغت علمی و ادبی وی دارند. حتی وقتی او قصیده می‌نویسد، طنز و مزاح را نمی‌تواند از فراموش کند. وقتی که او درباره خوش‌خبری فتح گولکنده قصیده‌ای می‌نویسد، ببینید چندان جالب و پرمزاح است.

نوید و فتح و ظفر چون به بادشاه رسید نوای عیش و طرب تا به مهر و ماه رسید
و بیت آخر قصیده.

در این معامله بودند تا خبر آمد که چشم‌زخم عظیمی به فوج شاه رسید^۲
علاوه بر این «عالی» قصیده خالص مدحیه هم سروده است. او در شأن مختارخان قصیده‌ای نوشت. چند بیت از آن قصیده در عبارت زیراند:

اکنون کنم صریح که آن نامدار کسیت؟ کز خاتمش عقیق یمن لعل بی‌بها است
نواب عرش مرتبه مختارخان کز او کس نیست در زمانه فزون‌تر مگر خداست
و در آخر این قصیده می‌گوید:

عالی مدیح لایق شانش نگفتم ام اما خوش‌ست این که سخن خالی از ریا است
منظور من رجا و طمع نیست زین ثنا چون شاعران نظر نه مرا بر سر عطا است
گنج گهر نبود که ریزم به پای او درویش را ز دست تهی پیشکش دعا است^۳

همان‌طور که می‌دانیم «نعمت خان عالی» علاوه بر قصیده قطعه و مثنوی هم سروده است. مانند دو اثر «سخن عالی» و «راحت القلوب» ولی زیباترین وصف «عالی» همان

۱. خان، شاهنواز، *مآثر الامراء*، کلکته، ۱۹۰۳، ص ۶۸۹.

۲. وقایع نعمت خان عالی، نول کشور، ص ۳، ۴.

۳. کلیات عالی، ص ۹۷.

است که او در مثنوی‌های کوتاه خود مشتمل بر چند بیت سروده است؛ حال آن‌که ما می‌دانیم مثنوی صنفی از سخن است که برای بیان کردن مطالب طولانی به کار برده می‌شود. ولی «عالی» در نوشتن وقایع گولکنده این صنف مثنوی‌های کوتاه را به کار برده است و در میان نثر، مثنوی‌هایی که مشتمل بر چند بیت است استفاده کرده است. غزلیات «عالی» هم سنجیده و متین و بیشتر اشعارش مملو از جذبات مذهبی و اخلاقی‌اند. بعد از خواندن اشعار «هجویه» وقتی که ما چنین اشعاری که مربوط به ماتم مردن انسانی است مطالعه می‌کنیم در حیرت مسرت‌انگیزی فرومی‌رویم مانند:

هر دو عالم ز مه و مهر بود جای دو گام این دو گام از پی مطلب چه دویدن دارد
کسی ز دوده‌آدم نمی‌شود پیدا نشسته‌ایم در این خانه جهان تنها

تصویرسازی در مثنوی حسن و عشق «عالی» جاندار و دل‌آویز است. عالی بر «سراپا» شعر هم سروده است، ولی انفرادیت وی در بیان اشعار حسن و عشق گردید. بیخودی فرصت تصویر به نقاش نداد جا کشید از تن جان را نکشیده است هنوز

✱

سپیده‌مه و شنجرف لاله باز کم است بگو چگونه مصور کشد مثال تو را

✱

دل من خون شده از دیده همان لحظه چکید این که در سینه گره گشته تمنای کسی است
«نعمت‌خان عالی» در جزییات‌نگاری و مصوری استاد است؛ و در فن مطالعه تبجر کامل دارد. او از آیات و احادیث، اصطلاحات علوم و فنون و صنعت‌های مختلف نحوی و معنوی را در نثرنگاری به کار برده است. در این زمینه اقتباس زیر را ببینید. او در حقیقت در نثرنگاری در پهلوی شرف‌الدین مؤلف تاریخ و صاف، جلالی طباطبایی و ظهوری ایستاده است. اسلوب وی عالمانه است. و به ذریعه طنز و مزاح معتدل می‌شود. در این زمینه اقتباس زیر را ببینید:

«بعد از آن که تقطیع به آلات حرب و توزین بادوات ضرب در میان آمد، ظاهر شد که دخل بیجا در رباعی آن چار دیوار عناصر که به نکته‌های سربسته حقه و مضمون‌های پیچیده بسته شده مشکلی است و دماغ‌سوزی و حل معما و حصار که بغیر عمل تحلیل و تسهیل بخشودنی نیست. باطل قافیه تنگ است و

زمین سنگلاخ لاعلاج. چون بند ترجیع بجای خود آمدند و از این سبکی و کوتاهی همچو بحر مثنوی خفیف شدند، نظم قصیده فوج از گریزگاه برهم خورد و روی موکب با کمال جلد روی از مصرع‌رسانی به آن جان نبرد، و اکثر ردیف همدگر گشتند و چون قافیه شایگان مورد اعتراض شدند. کلام طیش‌آمیز که به مسندالیه بهادری مشتمل بر تنافر اسناد شد. مبتدایش این‌که با جمعیت چندین فوج که صیغه متّهی الجموع است^۱ انصراف چگونه رو نمود؟ و خبر عذرانگیز به چندین صیغه که در جواب محتوی بر تعقید رسید آن‌که حضرت عدل نمی‌فرمایند اینجا علتی غیر از تأنیث معنوی نبود و قضیه انشائیة چنین که در آمدن به قلعه پیش از رخنه از قبیل اضمار قبل الذکر محال است، و فتح که مبنی بر کسر حصار است بدون رفع توپ‌ها بر برج دخیل شده‌اند. بجزم حقه نفی حیات می‌کنند و بان به مشابَهت باء نکره به مشاکلت لا از رفع برفراز قلعه نهی می‌نماید. بالا برآمدن از ما نمی‌آید. تقدیم مفعول بر فاعل نمی‌شاید. نقب که چون ضمیر مستتر به برج اجوف متصل شده بود به حذف مضاف یعنی نایابی باروت ناقص گشت و برجی که به سقوط سنگ‌ها مثل نون ثقیله معتل شده بود از اعاده محذوف به تأکید تمام صحیح و سالم شد. بلکه مضاعف به مجرد تعدیه فوج به آن‌جا که رسیدن لازم است ثلاثی بان و گوله و حقه از تیر و تفنگ مزید گشته به نحوی صرف می‌گردد که باب فتح یفتح شاذ می‌شود، و ضرب یضرب مطرد، چون ظاهر شد که نحوی تقدیر در این قلعه که محل تنازع است ابوالحسن را چون فعل اول به مذهب کوفیان عمل داده، ما که فعل ثانی را به عمل آوریم اگر چون کسائی حذف کسوف و جود اختیارکنیم، مذهب بصریان بعد از خرابی بصره به چه کار آید. لامحاله طریقه فراء قبول نموده باب فرار را لازم دانستیم و مصدر هلاک را متعدی. ماحصل آن مهمانان میزبان‌قضا و ضیوف داعی بلا به موجب «اذ دعیتم فادخلوا» بر خوان الوان مصیبت و مائده بی‌فایده محنت حاضر شدند، و به محض نمک چشید از جان سیر شده^۱.

۱. وقایع نعمت خان عالی، ص ۳۶-۳۷.

منابع

۱. آتشکده آذر، لطف علی خان، ممبئی ۱۲۹۹ هجری.
۲. احوال و آثار و سبک نظم و نثر نعمت خان عالی شیرازی، احمد، سید مقبول، انجمن فارسی دهلی ۱۹۴۱م.
۳. تذکره بی نظیر، تألیف سید عبدالوهاب، به ترتیب و تصحیح سید منظورعلی، مطبوعات جامعه اله آباد ۱۹۴۰م
۴. تذکره میخانه، عبدالنبی قزوینی، به تصحیح پروفیسر محمد شفیع، چاپ لاهور ۱۳۲۴ھ ش
۵. خزانه عامره، آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، نول کشور، ۱۸۷۱م.
۶. دیوان عالی، نعمت خان عالی، نول کشور، ۱۸۹۴م.
۷. رود کوثر، شیخ محمد اکرام، لاهور ۱۹۵۸م.
۸. سفینه خوشگو، بندرابین داس خوشگو، چاپ پتنه، ۱۹۵۸م.
۹. مآثر عالمگیری، محمد ساقی مستعد خان، چاپ کلکتہ، ۱۸۷۰م.
۱۰. مجمع النفایس، آرزو، سراج الدین علی خان، به تصحیح و ترتیب عبدالرضا بیدار، پتنه ۱۱۹۲ھ
۱۱. واقعات عالمگیری، عاقل خان خوافی، به تصحیح دکتر عبدالله چغتایی، چاپ لاهور، ۱۹۲۵.
۱۲. وقایع نعمت خان عالی، نعمت خان عالی شیرازی، چاپ کانپور، ۱۸۸۴م.